

دکتر رابرت یاربرو، رساله‌های یوحنا

جلسه ۵، بخش ۱: اول یوحنا - ایمان در مقیاس کامل، بار اصلی

[اول یوحنا ۱:۱-۲:۶]

این دکتر رابرت یاربرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، متعادل کردن زندگی در مسیح است. این جلسه ۵، رساله اول یوحنا، ایمان در مقیاس کامل، بخش ۱:۱-۲:۶، بار مرکزی است.

امروز نگرانمان را به رساله اول یوحنا آغاز می‌کنیم، و در سخنرانی‌های قبلی به مباحث مقدماتی پیرامون رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا پرداخته‌ایم، و دو سخنرانی وجود دارد که من در مورد مضامین، مضامین الهیاتی، در رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا ارائه داده‌ام، و سپس در مورد رساله سوم یوحنا سخنرانی کردم.

من آن را «نامه به یک دوست مورد اعتماد» نامیدم، آن دوست گایوس بود، و سپس یک سخنرانی در مورد رساله دوم یوحنا. من آن را «نامه به یک کلیسای مورد اعتماد» نامیدم. این نامه یوحنا به کلیسای بود که فکر می‌کنم گایوس احتمالاً بخشی از آن بوده و ممکن است نه تنها نامه به کلیسا، رساله دوم یوحنا، بلکه نامه دیگری، رساله اول یوحنا، را که یوحنا برای خواندن یک درخواست در آن کلیسا و شاید در کلیساهای کل منطقه آسیای صغیر نوشته بود، دریافت کرده باشد.

خب، به سخنرانی بعدی می‌رسیم که قرار است با بررسی رساله اول یوحنا شروع شود، و من این مجموعه را تعادل در زندگی در مسیح «می‌نامم». این سه نامه در کنار هم، زندگی در مسیح را فرض و تأیید می‌کنند که تعادلی بین عوامل مختلف است، و من در مورد آن فقط یک دقیقه دیگر صحبت خواهم کرد، اما وقتی به رساله اول یوحنا نگاه می‌کنیم، آن را «ایمان کامل» می‌نامم. رساله اول یوحنا کتابی است در مورد ایمان کامل به مسیح، ایمان به خدا، پدر، پسر و روح، و پدر، پسر و روح همگی در رساله اول یوحنا ذکر شده‌اند، و من فقط یک دقیقه دیگر دعا خواهم کرد، اما می‌خواهم با اشاره به نکته‌ای کاملاً قابل توجه در مورد رساله اول یوحنا شروع کنیم، و این همچنین یکی از ویژگی‌های انجیل یوحنا است.

وقتی نمودار تکرار کلمه، اسم و فعل عشق، اسم آگاه، فعل آگاپو را رسم می‌کنید، نموداری به این شکل به دست می‌آورید، و در سمت چپ انجیل متی را می‌بینید، و سپس انجیل مرقس، لوقا، یوحنا را می‌بینید، و بالای انجیل یوحنا می‌بینید که آن ستون بالا می‌آید، و سپس خیلی پایین می‌ماند. افسوسیان کمی بالا می‌رود، اما به انجیل اول یوحنا می‌رسید، و دوباره بالا می‌رود، و آن ستون‌هایی که خیلی بالا هستند، ستون‌های یوحنا و انجیل اول یوحنا هستند، و آنها فراوانی اشاره به عشق، استفاده از کلمه عشق را ترسیم می‌کنند. بنابراین ممکن است شنیده باشید که یوحنا را رسول عشق می‌نامند، و این فقط به این دلیل نیست که او در انجیل یوحنا رسول محبوب نامیده شده است، بلکه به این دلیل است که اگر نوشته‌های او را در مقایسه با هر نوشته دیگری در کل عهد جدید مطالعه کنید، و من مطمئنم که در کل عهد جدید، و مطمئنم که در عهد عتیق نیز، هیچ مقایسه‌ای وجود ندارد که یوحنا چند بار از این کلمه استفاده می‌کند و به این ایده عشق به خدا یا اسم عشق در ارتباط با خدا برمی‌گردد.

پس بیایید در دعا مکث کنیم و خدا را به خاطر محبتش شکر کنیم. پدر آسمانی، از تو به خاطر محبتی که با فرستادن پسر، خداوند عیسی مسیح، نشان داده‌ای، سپاسگزاریم و از تو به خاطر این نامه که به طور فشرده، عمیق و طولانی به او شهادت می‌دهد، سپاسگزاریم و دعا می‌کنیم که با حضور تو در کنار ما بتوانیم تا حدودی حق مطلب را در مورد پیامی که در اینجا آمده است، برای هر کسی که این رساله را می‌خواند و می‌شنود، ادا کنیم. به نام مسیح دعا می‌کنیم، آمین.

خب، چطور می‌توانیم رساله اول یوحنا را تجزیه و تحلیل کنیم؟ چطور آن را تقسیم‌بندی کنیم؟ و البته، در سنت زبان انگلیسی، ما فصل‌ها و آیات داریم و این یکی از راه‌های انجام این کار است. وقتی من رساله اول یوحنا را به طور مفصل مطالعه کرده‌ام، چیزی که در متن یونانی به آن توجه کرده‌ام، می‌توانید ببینید که نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه کلیسای شرقی، کلیسای یونانی، در طول قرن‌های متمادی که کلیسای لاتین متن یونانی را نمی‌دانست، کلیسای یونانی، که اغلب کلیسای ییزانس نامیده می‌شود، تمام مدت از زبان یونانی استفاده می‌کردند. آنها کلیسای یونانی زبان بودند.

و قبل از اینکه ما در سنت زبان انگلیسی خود، یا حتی سنت زبان لاتین ولگاته، تقسیم‌بندی‌هایی برای فصل‌ها داشته باشیم، آنها تقسیم‌بندی‌هایی داشتند و اول یوحنا را به هفت بخش تقسیم کرده بودند. و بخش اول البته، در اول یوحنا شروع می‌شد، و بخش دوم در فصل دوم، بخش سوم نیز در فصل دوم شروع می‌شد، و همین‌طور الی آخر. بنابراین شما هفت بخش دارید.

و آنها نامی از آنچه در این بخش است نمی‌برند، و یکی از دلایلی که این بخش‌بندی‌ها را انجام داده‌اند این بوده که بتوانند به آنها مراجعه کنند، مثلاً به بخش ۳ یا ۴ یا ۷ یا هر بخش دیگری بروند، و همچنین به این دلیل که قرائت‌هایی را که در کلیسا استفاده می‌کردند، مشخص کرده‌اند. کلیسای ییزانس در عبادت خود متون مقدس زیادی را می‌خواند، و بنابراین به اینها قرائت‌های خطابی یا نشانگرهای خطابی می‌گویند. و بخش اول، من آن را بار مرکزی می‌نامم، خدا نور است.

بار اصلی، یعنی رساله، ذات خداست. و دلیل اینکه فکر می‌کنم یوحنا این کار را می‌کند این است که او برای موقعیتی می‌نویسد که در آن دنیای روم است. همه به خدا و خدایان اعتقاد دارند.

یک جامعه چندخدایی وجود داشت، اما تاریکی زیادی با زندگی بشر مرتبط بود. و دین یونانی-رومی، دین در امپراتوری روم، کتاب مقدس نداشت و در مورد اخلاق یا اصول اخلاقی صحبت نمی‌کرد. در مورد تجربه مذهبی صحبت می‌کرد و شاید در مورد کمک گرفتن از یک خدا یا الهه در مورد سلامتی، سفر یا یک رابطه صحبت می‌کرد.

اما شما رابطه شخصی با یک خدا یا الهه نداشتید. این خدایان یا الهه‌ها شخصاً با شما ارتباط برقرار نمی‌کردند. آنها مطمئناً خدایان نجات‌دهنده به معنای خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب و خدای خداوند عیسی مسیح نبودند، خدایی که وعده می‌دهد و زمین را آفریده و وارد یک رابطه شخصی ایمانی می‌شود و قومی را نجات می‌دهد و جهان را نجات می‌دهد.

در دنیای یونانی-رومی چیزی شبیه به این وجود ندارد. بنابراین یوحنا، در نوشتن رساله اول یوحنا، وقتی که بالاخره، پس از مقدمه‌اش، به نقطه‌ای می‌رسد که می‌گوید، این پیامی است که ما دریافت می‌کنیم و به شما اعلام می‌کنیم. خدا نور است و در او هیچ تاریکی وجود ندارد.

من این را بار اصلی رساله اول یوحنا می‌نامم، و تا دقایقی دیگر به آن خواهیم پرداخت. با این حال، دو نکته دیگر وجود دارد که باید به آنها اشاره کنم. یکی، برداشت یوحنا از چیزی است که من آن را هویت انجیل می‌نامم.

او برای افرادی می‌نویسد که ما آنها را مسیحی می‌نامیم. او هرگز آنها را مسیحی نمی‌نامد. او آنها را بچه‌های کوچک یا کودکان می‌نامد، اما فکر می‌کنم خوب است که به خودمان یادآوری کنیم که یوحنا چگونه هویت مسیحی و تجربه مسیحی را درک می‌کند، زیرا این موضوع در انجیل او در فصل ۱ خلاصه شده است و ما این را بارها و بارها در اول یوحنا خواهیم دید.

او درباره زاده شدن از خدا صحبت می‌کند، و درباره چیزهایی مانند ایمان و عشق به خدا صحبت می‌کند، و مهم است بدانیم که او چگونه فکر می‌کند این اتفاق می‌افتد، و می‌توانیم بگوییم که اول از همه، از طریق ایمان به نام مسیح اتفاق می‌افتد. و اول یوحنا، ببخشید، انجیل یوحنا، فصل ۱، آیه ۱۲، می‌گوید، به همه کسانی که او را پذیرفتند، که به نام او ایمان آوردند، و این هویت واقعی عیسی، پسر خدا است، که برای گناه مرد و برخاست، به همه کسانی که او را پذیرفتند، که به نام او ایمان آوردند، او حق یا اختیار داد تا فرزندان خدا شوند. بنابراین، خدا پدر آنها می‌شود، آنها فرزندان او می‌شوند، آنها برادر و خواهر می‌شوند، آنها از طریق ایمان به مسیح به یک جامعه خانوادگی تبدیل می‌شوند.

اما سپس این ایده را که فرزندان خدا هستند و ایمان دارند، بیشتر تعریف می‌کند، زیرا این باعث می‌شود که به نظر برسد همه اینها کاری است که ما انجام می‌دهیم، مثلاً ما داوطلبانه ایمان می‌آوریم و به نوعی آن را انجام داده‌ایم. ما با کاری که انجام داده‌ایم، خود را فرزندان خدا کرده‌ایم. اما سپس در آیه بعدی می‌گوید این کودکان نه از خون، نه از قومیت، نه از خواست جسم، نه از کسی که تصمیم به فرزندآوری گرفته است، و نه از خواست انسان، بلکه از خدا، از خدا متولد شده‌اند.

و شما به چیزی رسیده‌اید که بعضی‌ها آن را سازگاری گرای می‌نامند. شما این ایده را دارید که ما اختیار داریم و به مسیح ایمان داریم، و بنابراین فرزندان خدا می‌شویم. از طرف دیگر، خدا اختیار بیشتری دارد، و ما به خواست خودمان متولد نشده‌ایم.

در پشت صحنه‌ی ایمان ما به خدا، چیزی اساسی‌تر و مرموزتر در کار است که به وسیله‌ی آن ما پیام انجیل را می‌شنویم و آن را در خود ثبت می‌کنیم و ما آن را باور می‌کنیم، در حالی که دیگران در اطراف ما این کار را نمی‌کنند. بسیاری از اوقات در خانواده‌ها، یک برادر یا خواهر ایمان دارد، اما دیگری ایمان ندارد. یا در یک ازدواج، دو نفر را می‌بینید که شاید به یک کلیسا می‌روند و یکی از آنها انجیل را می‌شنود و مسیحی می‌شود، دیگری نمی‌شنود و ایمان نمی‌آورد.

بنابراین، می‌توان گفت، خب، آنها ایمان نیاوردند چون تصمیم گرفتند ایمان نیاورند. این تصمیم آنهاست و درست است. اما این هم درست است که خدا در پشت صحنه در حال کار است، و به خصوص برای کسانی که ایمان دارند، نمی‌توانند اعتبار آن را به خود نسبت دهند و بگویند، خب، من خودم را نجات دادم. چون کاری را انجام دادم که مرا واجد شرایط می‌کند.

این شایسته‌ی هدیه‌ی بخشش از جانب خداست. بنابراین، یوحنا هویت انجیلی را به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا، کار خدا می‌داند. این اراده‌ی خداست که به نحوی از طریق پیام انجیل عمل می‌کند و به مؤمنان جایگاهی می‌دهد که شایسته‌ی آن نیستند.

ما لایق بخشش خدا نیستیم، اما او آن را به ما تقدیم می‌کند، و هر آنچه را که برای دریافت بخشش و تبدیل ما و پیوند ما به این خانواده لازم است، انجام می‌دهد، جایی که او اراده بیشتری برای ما دارد تا برای جلال او زندگی کنیم. نتایج فرعی این موضوع، نکات برجسته‌ای در جزوه کوچک من در اینجا هستند: دریافت مسیح، از و در کیفیت شگفت‌انگیز از عشق الهی حاصل می‌شود، و ما همین الان آن را در نمودار دیدیم. می‌دانید ما واقعاً خدا را نمی‌شناسیم تا زمانی که از طریق این پیام انجیل با او رابطه برقرار کنیم، اما وقتی با خدا روبرو می‌شویم، ناگهان عشقی به خدا وجود دارد که قبل از آن با آن غریبه بودیم و شروع به ورود به زندگی ما. و تغییر زندگی ما می‌کند، و این یک فرآیند مادام‌العمر است.

و وقتی مسیح را می‌پذیریم، نه تنها منابع جدیدی از عشق را دریافت می‌کنیم، بلکه وارد تصویری می‌شویم که می‌توانیم با یک نمودار نسبتاً پیچیده آن را به تصویر بکشیم، و من باید به نمودار قبلی‌ام برگردم که در یک صفحه عشق داشت، و در صفحه دیگر یک تصویر دارد، و اجازه دهید این فایل را ببندم زیرا گاهی اوقات

قفل می‌کند و تازه قفل شده است، و من آن را دوباره راه اندازی می‌کنم. ما فقط یک ثانیه وقت می‌گذاریم، و سپس می‌توانم آن را به بزرگترین تصویری که می‌توانم بسازم، تبدیل کنم. این بزرگتر است، و این تقریباً به همان اندازه بزرگی است که می‌توانیم آن را بسازیم.

خب، این تصویری از زندگی متعادل مسیحی است، و اجازه دهید توضیح دهم. یک خط چپ و راست وجود دارد، و آن خط ایمان یا خط ایمان یا خط آموزه است، خطی که پیام انجیل شامل آن است، و ما ممکن است کلماتی را در کتاب مقدس به یاد بیاوریم، مانند، به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاور، و نجات خواهی یافت. بنابراین، در سمت چپ آن خط افقی، این پی ایمانی خواهد بود، و بنابراین شما مسیحی نیستید، شما ایمان ندارید، اما پیام انجیل را می‌شنوید، و تصور می‌کنید که آن بردار یک فلش است.

شما از پی‌ایمانی به ایمان می‌رسید، و این یک مسیحی است. شما از طریق ایمان نجات می‌یابید. شما آنچه مسیح انجام داد را می‌شنوید و آن را می‌پذیرید و خود را به آن می‌سپارید و نجات می‌یابید.

اما لازم نیست در زندگی خیلی دور برویم، لازم نیست در کتاب مقدس خیلی دور برویم تا ببینیم که گاهی اوقات مشکلی وجود دارد که مردم ادعا می‌کنند ایمان دارند، اما زندگی آنها با آنچه می‌گویند باور دارند هماهنگ نیست. بنابراین بیایید یک خط بالا و پایین بگذاریم و آن خط را عمل بنامیم، و این خط اطاعت را در نظر بگیرید، چهار ربع به دست می‌آورد، و ربعی که Y و X است، این خط اخلاق است. و بنابراین اگر می‌خواهید در آن باشید، ربع سمت راست در ایمان و ربع بالای آن در اعمال است.

بنابراین آن ربع بالا سمت راست، ربعی است که می‌خواهید در آن باشید. شما نمی‌خواهید در آن ربع باشید، زیرا کار دارید اما ایمان ندارید. شما نمی‌خواهید در این ربع باشید، زیرا ایمان دارید اما عمل ندارید.

شما اینجا نبودید چون نه ایمان دارید و نه عمل. و شاید خودتان هم به این موضوع فکر کرده باشید، چون وقتی کتاب یعقوب را می‌خوانید، او درباره ماهیت ایمان و اینکه چگونه ایمان و عمل باید با هم کار کنند صحبت می‌کند و همه اینها کاملاً درست است. اما سال‌ها پیش، مخصوصاً وقتی با دانشجویان دانشگاه کار می‌کردیم، بارها دانشجویان دانشگاه می‌خواستند درباره اطمینان از ایمان صحبت کنند، و آنها بچه‌های خیلی خوبی بودند و زندگی خیلی خوبی داشتند، اما اطمینان نداشتند.

و من داشتم در موعظه بالای کوه می‌خواندم، و جایی در موعظه بالای کوه هست که عیسی می‌گوید، این متی ۷ است، فکر می‌کنم، او می‌گوید، بسیاری در آن روز به من خواهند گفت، پروردگارا، پروردگارا. خب، آن خط افقی وجود دارد. پروردگارا، پروردگارا، این ایمان است.

است. و آنها برخی از معجزاتی را که Y و X آیا ما کارهای بزرگی انجام ندادیم؟ خب، این کار می‌کند. پس این ... انجام داده‌اند و کارهای بزرگی را که به نام او انجام داده‌اند، فهرست می‌کنند. بنابراین ایمان و اعمال

اما بعد عیسی می‌گوید، من هرگز تو را نمی‌شناختم. بنابراین این فوراً زنگ خطری را در ذهنم به صدا درآورد نه تنها برای کار با دانش‌آموزان، بلکه برای انجام کار روحانی، جایی که افرادی با اخلاق هستند و به کلیسا می‌روند، اعتقادات مسیحی دارند و می‌دانید، آنها بانک نمی‌زنند یا کسی را نمی‌کشند. اما هیچ اشتیاق واقعی برای خدا وجود ندارد.

هیچ عشقی لزوماً برای افراد دیگر وجود ندارد. و سپس من یک خط دیگر را به این تصویر اضافه کردم. و آن خط، خط رابطه است، یک رابطه شخصی.

اسمش را عشق بگذارید. و این تصویری نیست که بگویید، این سه کاری است که باید برای مسیحی بودن انجام دهید: باید ایمان داشته باشید، باید کار کنید و باید عشق بورزید. من از دیدگاه کار خدا به آن نگاه می‌کنم، زمانی که خدا، از طریق کلامش، ما را از طریق پیام مسیح نجات می‌دهد.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که، می‌دانید، خدا قلب‌های ما را دگرگون می‌کند. و از طریق این کار خدا، که به آن ایمان داریم، رفتار ما شروع به تغییر می‌کند، زیرا اکنون خدا ما را تحت فشار کامل قرار داده است. او می‌خواهد با ما رابطه داشته باشد.

و ما شروع به یادگیری دستورات او می‌کنیم، شاید به روش‌هایی که قبلاً آنها را یاد نگرفته بودیم. ما خود را در حال احساس اجبار برای انجام کاری می‌بینیم که می‌دانیم خدا را خشنود می‌کند. اما ناگهان رابطه‌ای درونی با خدا برقرار می‌کنیم.

می‌دانید، شاید قبلاً به خدا ایمان داشتیم، اما حالا او در ذهن ماست، در قلب ماست. ما خودمان را در حال تمایل به رشد در یک رابطه شخصی با خدا می‌بینیم. و این زندگی مسیحی است.

این کار پیام انجیل است که از طریق آن ایمان به شکلی که قبلاً وجود نداشت، وارد زندگی ما می‌شود. ایمانی که حضور خدای زنده را محقق می‌کند. و خدای زنده، با احکام خود و با حضورش در کنار ما، به ما اشتیاق درونی می‌دهد تا کارهایی را که برای خشنودی او یاد می‌گیریم انجام دهیم و این باعث می‌شود که او از ما لذت ببرد.

و این نیز خدمت به او و خدمت به دیگران است. و همه اینها در یک زمینه رابطه‌ای است. بنابراین ما با خدا رابطه‌ای داریم که البته در عیسی به این زمین آمده است.

و نکته‌ی عالی در این مورد این است که وقتی عیسی می‌گوید، بسیاری در آن روز به من خواهند گفت پروردگارا، پروردگارا، آیا ما این کار را نکردیم؟ و من خواهم گفت، من هرگز تو را نشناختم. ما او را می‌نامیم Z به معنای اعمال و من آن را مختصات Y، به معنای آموزه X می‌شناسیم. من این را

مختصات روابط بین فردی است. وقتی در مقابل مسیح بایستیم، او Z عشق است. مختصات Z مختصات نخواهد گفت، من هرگز شما را نمی‌شناختم، زیرا ما مدت‌هاست که او را می‌شناسیم.

ما از طریق ایمان با او رابطه‌ای داریم که منجر به تغییر رفتار می‌شود. و همچنین منجر به ابراز عشق می‌شود. حال، این سه چیز همگی در هم تنیده و همپوشانی دارند.

و همانطور که بارها و بارها به رساله اول یوحنا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که او درباره عشق، احکام و ایمان صحبت می‌کند. و اگر آیات را جدا کنید، می‌توانید طوری به نظر برسید که انگار همه چیز درباره عشق است. تنها چیزی که مهم است عشق است.

اما سپس آیه دیگری می‌گوید، تنها چیزی که مهم است عمل است. شما فقط باید برادران را دوست داشته باشید، به برادران کمک کنید و به او بدهید. و سپس آیات دیگر می‌گویند، این ایمان است.

و این یک مشکل واقعی در رساله اول یوحنا است، زیرا باعث می‌شود طوری به نظر برسد که انگار خودش را نقض می‌کند. اما چیزی که باید در نظر داشته باشید این است که هر بار که او درباره یکی از این سه مورد صحبت می‌کند، دو مورد دیگر را فرض می‌کند. او کار خدا را فرض می‌کند، به طوری که از طریق ایمان، رفتار دگرگون‌شده و رابطه با خدا، ما کیفیت زندگی متفاوتی را تجربه می‌کنیم.

ما زندگی کسی را زندگی می‌کنیم که از خدا زاده شده است. و ما همیشه می‌گوییم «متولد شده.» و این درست است، زیرا به این مربوط می‌شود که، می‌دانید، او والد الهی ما، پدر ما می‌شود.

می‌دانید، به معنای به پیش رانده شده توسط، به پیش رانده شده توسط، آگاه، BORNE اما می‌توان گفت شده توسط، پر شده توسط. و خداوند نجات خود را در زندگی ما به اجرا در می‌آورد، همانطور که ما از جانب خود نجات خود را به کار می‌گیریم. ما اختیار داریم، ما مسئولیت داریم.

بنابراین، این یک رابطه منفعل نیست، و این یک رابطه فعال است. اما به دلیل اینکه خدا کیست، قدرت و اراده‌ی او قدرتمند است، این رابطه کار می‌کند، زیرا او دست مهربان و دوست‌داشتنی خود را بر ما می‌گذارد و مطمئن می‌شود که ما در مسیری که گفته‌ایم می‌خواهیم برویم، وقتی گفتیم، تصمیم گرفته‌ام از عیسی پیروی کنم. بنابراین، من زمان زیادی را صرف این جعبه نمی‌کنم، اما اگر آن را دنبال کنید، چهار محفظه بالای صفحه افقی فرضی و چهار محفظه در پایین وجود دارد.

بنابراین، شما هشت بخش دارید که می‌توانید در آنها باشید. و در یک بخش، شما باور اصیل، اطاعت مناسب، و رابطه و عشق خواهید داشت. می‌دانید، این جایگاه مؤمن واقعی است.

اما وقتی رساله اول یوحنا را مطالعه می‌کنید، خواهید دید که او گاهی اوقات تلویحاً می‌گوید که مردم ایمان واقعی ندارند. می‌دانید، آنها انکار می‌کنند که عیسی در جسم ظاهر شد. این یک مشکل ایمانی است.

آنها ممکن است افراد اخلاقی باشند، ممکن است از دستورات اطاعت کنند و عشق بورزند، اما عیسی را انکار می‌کنند. این یک مشکل است. یا ممکن است ایمانی به ظاهر معقول داشته باشند و ممکن است افراد بسیار مطیعی باشند، اما برادر خود را دوست نداشته باشند.

بعضی از آیات در مورد هر کسی که از مال دنیا برخوردار است و به برادرش اهمیت نمی‌دهد صحبت می‌کنند، آن شخص دروغگو است. خب، این یک ویژگی مسیحی نیست. یک جعبه دیگر هم وجود دارد، در است، جایی که شما یک باور به ظاهر قابل قبول دارید، و شاید شما یک فرد Octant 4، اینجا روی نقشه دوست داشتنی باشید، اما از خدا نافرمانی می‌کنید.

می‌دونی، داری احکام خدا رو زیر پا می‌ذاری. این یه مشکله. یه حوزه پنجم هم هست که عشق ظاهراً واقعیه، اما هیچ اعتقاد مسیحی و اطاعت واقعی وجود نداره.

و، می‌دانید، گاهی اوقات با افرادی برخورد می‌کنیم که مذهبی هستند و بسیار مهربان. آنها افراد بسیار، خونگرمی هستند. و ممکن است سگ باشند، و ممکن است انسان باشند، و ممکن است فقیر باشند، یا می‌دانید، انواع مختلفی وجود دارد، آنها فقط عشق می‌ورزند، عشق می‌ورزند، عشق می‌ورزند، اما به مسیحیت علاقه‌ای ندارند، حداقل نه به هیچ وجه جدی، از نظر عقیدتی.

و زندگی اخلاقی آنها ممکن است از دیدگاه مسیحی آشفته باشد، اما آنها عشق دارند. و سپس ممکن است همان وضعیتی را داشته باشند که شما اطاعت دارید و ایمان ندارید و عشق ناقصی دارید. من برجسب سپر ماشین را که چند سال پیش دیدم دوست دارم.

نوشته بود، عمل مقدم بر عقیده، که یعنی من واقعاً اهمیتی نمی‌دهم کسی چه باوری دارد. فقط برایم مهم است که چطور زندگی می‌کنی. و، می‌دانید، این زمانی است که با مردم روبرو می‌شوید.

این چیزی است که مهم است. این تمام چیزی است که اهمیت دارد. اما برای جان، این سه چیز در هم تنیده شده‌اند.

وقتی انجیل قلب و اراده‌ی کسی را تسخیر می‌کند، خدا به گونه‌ای وارد می‌شود که اعتماد ما را به مسیح و آنچه انجام داده است، افزایش می‌دهد. او دانش ما را نسبت به او به صورت رابطه‌ای افزایش می‌دهد، زیرا او یک موجود زنده‌ی واقعی است که متعالی و نامتناهی است، اما همچنین برای هر کسی که او را از طریق ایمان به مسیح می‌شناسد، شخصی و درونی است. و این همچنین رفتار ما را تغییر می‌دهد.

بنابراین، هنگام بررسی رساله اول یوحنا، این سه نکته را در نظر داشته باشید، زیرا همه آنها بخشی از کاری هستند که خدا از طریق پیام انجیل انجام می‌دهد. خوب، وقتی به رساله اول یوحنا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که او ابتدا اقتدار و هدف خود را اعلام می‌کند، آنچه از ابتدا بوده، آنچه شنیده‌ایم، آنچه با چشمان خود دیده‌ایم، آنچه در مورد کلمه حیات به آن نگریسته و با دستان خود لمس کرده‌ایم. و خواهیم دید که این کلمه حیات، عیسی مسیح است.

حیات آشکار شد. قابل مشاهده گردید. آشکار شد.

و ما آن را دیده‌ایم و به آن شهادت می‌دهیم. این یوحنا و دیگر شاگردان هستند که عیسی را دیدند. و ما به شما حیات جاودانی را که با پدر بود، یعنی پسر خدا قبل از تجسم، و بر ما آشکار شد، اعلام می‌کنیم.

او توسط مریم باکره جسم پوشید و آمد و زندگی کرد. آنچه را که ما دیده و شنیده‌ایم، به شما نیز اعلام می‌کنیم تا شما نیز با ما مشارکت داشته باشید. و در واقع، مشارکت ما با پدر و با پسرش، عیسی مسیح است.

و ما این چیزها را می‌نویسیم تا شادی ما کامل شود. حال، متوجه خواهید شد که وقتی این آیات کتاب مقدس را با رنگ زرد نقل می‌کنم، کلمات مربوط به پدر یا پسر یا خدا یا عیسی یا مسیح یا روح، اگر منظور روح القدس باشد، هر وقت به آن فکر می‌کنم، و فکر می‌کنم این کار را در تمام کتاب انجام داده‌ام، آنها را با رنگ قرمز می‌نویسم تا به ما یادآوری کنم که در رساله اول یوحنا، بیشتر به خدا اشاره شده است. زیرا همانطور که در سخنرانی قبلی گفتم، مردم درگیر محیط اجتماعی و روابط بین مردم می‌شوند و فراموش می‌کنند که چیزی که یوحنا بیشتر از همه درباره آن صحبت می‌کند، خداست.

بنابراین، این یک کتاب خدامحور و مسیح‌محور است، نه یک کتاب انسان‌محور که عمدتاً درباره مردم و مشکلات آنها صحبت می‌کند. اما در آن آیاتی که خواندیم، اولاً می‌بینیم که تجسم حقیقی و واقعی است. پسر در پدر و با او وجود داشت.

آنها متحد هستند. آنها یکی هستند. دو خدا یا سه خدا وجود ندارد، یک خدا وجود دارد.

اما آن خدایی که خارج از فضا-زمان و ماده وجود دارد و متعالی است، خدایی است که در درون خود رابطه‌ای دارد. و در غنا و کمال خود، پسر خدا، که ما او را شخص دوم تثلیث می‌نامیم، جسم پوشید و متولد شد. و یوحنا به آنچه که آنها دیده‌اند، لمس کرده‌اند، دیده‌اند، لمس کرده‌اند و شنیده‌اند، شهادت می‌دهد.

توجه داشته باشید، ثانیاً، یوحنا معتقد است که شاهدان عینی مدرک کافی هستند. موسی تعلیم داد، و خدا به موسی آموخت، که حقایق باید از زبان دو یا سه شاهد تأیید شوند. یک شاهد نمی‌تواند چیزی را تأیید کند، اما چندین شاهد می‌توانند.

و بنابراین، شاهدان متعددی وجود داشتند، هم از نظر شاگردان، و هم از نظر شهادت خدا بر خودش همانطور که عیسی در انجیل یوحنا در فصل ۵ تعلیم می‌دهد. او درباره همه شاهدان هویت خود صحبت می‌کند. شهادت کتاب مقدس، شهادت یحیی تعمید دهنده، شهادت پدر، شهادت اعمال عظیم او. اینها و سایر شواهد، اثبات کافی هستند.

هویت واقعی عیسی هستند. و سپس هدفی وجود دارد که یوحنا بیان می‌کند، و آن هدف، مشارکت شاد است.

ما این چیزها را می‌نویسیم تا شادی‌مان کامل شود. بسیاری از مردم در مورد دین نگران هستند و حاضر نیستند به مسیحیت فکر کنند زیرا فکر می‌کنند که مسیحیت یک چیز بی‌اهمیت است. اما در واقع عمیق‌ترین رضایتی که می‌توانیم به عنوان انسان بشناسیم این است که در این دنیا و با نگاهی به دنیای بعدی با خدای خود در صلح باشیم.

و این همان شادی کاملی است که عیسی وعده داده بود و شادی‌ای که یوحنا دهه‌هاست هنگام نوشتن این متن، آن را تجربه می‌کند، و این همان شادی‌ای است که او به خوانندگان توصیه می‌کند. سپس به بار اصلی رساله می‌رسیم که همان شخصیت خداست. این پیامی است که ما از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌کنیم.

بنابراین، برای خلاصه کردن آن چهار آیه قبلی، خدا نور است و در او هیچ تاریکی وجود ندارد. و این به سادگی می‌گوید که یک کیفیت از خدا وجود دارد، یک فعالیت از خدا وجود دارد. می‌دانید، آن کیفیت تقدس است.

او در جلال و شکوه متعالی خود یک انسان نیست. خدا بی‌نظیر است. هیچ چیز مانند خدا نیست.

او در مسیح شکل انسانی به خود گرفت، اما خود خدا یک مرد بزرگ در جایی در فضا نیست. خدا موجودی مرموز، متعالی و باشکوه است و نور کلمه‌ای است که اغلب در کتاب مقدس با خدا مرتبط است زیرا این درخشش خیره‌کننده وجود دارد. وقتی حتی لبه حضور خدا در جهان خلقت دیده می‌شود، مردم روی خود را برمی‌گردانند.

گاهی اوقات به صورت می‌افتند، و نور نماد پاکی اوست، نور نماد تعالی اوست، نور نماد کمال اوست، نور نماد تعالی اوست از آنچه که ما هستیم. ما موجوداتی آفریده شده‌ایم. او موجودی آفریده شده نیست.

او موجودی ابدی است، و سپس خدایی است که عمل می‌کند. او کارهایی انجام می‌دهد و این کارها پیامدهایی برای جامعه‌ای که یوحنا به آن می‌پردازد، دارد. اگر خدا نور است، که هست، پس چیزهایی در جامعه‌ای که یوحنا به آن نامه می‌نویسد، کلیساهایی که به آنها نامه می‌نویسد، در حال وقوع است.

اتفاقاتی در جریان است که با نور بودن خدا هماهنگ نیست. اگر ادعا می‌کنید که از خدا پیروی می‌کنید، اما این کار را انجام می‌دهید، یا این را آموزش می‌دهید، یک جای کار می‌لنگد. بنابراین، یوحنا می‌گوید، می‌خواهم با این شروع کنم که خدا این است.

این کسی است که ما با او سر و کار داریم. این پیام است، و هر چیز دیگری از آن پیروی خواهد کرد، می‌توان گفت، سنگ بنای الهیاتی طبیعت و فعالیت خدا. پیامدهایی از شخصیت خدا برای زندگی مسیحی وجود دارد.

اگر بگوییم که با او رفاقت داریم، در حالی که در تاریکی گام برمی‌داریم، این به معنای گناه کردن است، دروغ می‌گوییم و به حقیقت عمل نمی‌کنیم. اما اگر در نور گام برداریم، همانطور که او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون عیسی، پسرش، ما را از هر گناهی پاک می‌کند. اگر بگوییم که گناهی نداریم، خود را فریب می‌دهیم و حقیقت در ما نیست.

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است و گناهان ما را می‌آمرزد و ما را از هر ناراستی پاک می‌کند. آیه ۱۰، اگر بگوییم گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌دانیم و کلام او در ما نیست. دو ملاحظه در مورد آن آیات، آیات ۶، ۸ و ۱۰، ظاهراً دلالت بر اعتراف ساختگی خدا دارد.

خدا نور است. اما ظاهراً افرادی داریم که در تاریکی قدم می‌زنند و بعد انکار می‌کنند که مشکلی وجود دارد. آنها گناه خود را انکار می‌کنند.

و بخش زیادی از رساله اول یوحنا به نشانه‌های این ناهماهنگی بین اینکه خدا کیست و چه افرادی، چه در این کلیساها، چه کسانی که این کلیساها را ترک کرده‌اند، و چه کسانی که بر این کلیساها تأثیر می‌گذارند. می‌پردازد. آنها چیزهایی را آموزش می‌دهند، به روش‌های خاصی عمل می‌کنند که با ذات خدا هماهنگ نیست نکته دیگری که از این آیات برداشت می‌شود، و این نکته مثبتی است، آیات ۷ و ۹ راه را به سوی مشارکت واقعی با خدا نشان می‌دهند. آیه ۷ درباره راه رفتن در نور صحبت می‌کند.

این اطاعت از خدا خواهد بود. این واکنش به رابطه با خدا خواهد بود. این باور به حقیقت در مورد خدا خواهد بود.

اگر در نور گام برداریم، همانطور که او در نور است، با یکدیگر رفاقت خواهیم داشت. و گناهی که ممکن است بخشی از زندگی ما باشند، با خون عیسی مسیح پاک می‌شوند. او ما را پاک می‌کند.

و این با این فرض است که ما از گناه خود آگاه هستیم و همانطور که آگاه می‌شویم، آن را اعتراف می‌کنیم. آیه ۹، اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببخشد و ما را از هرگونه ناراستی پاک کند. بخش پایانی این بخش از رساله اول یوحنا، که بار اصلی آن طبیعت و کار خداست، و اینکه چگونه این باید در جامعه‌ای که یوحنا به آن می‌پردازد منعکس شود، جذابیتی برای خوانندگان در پرتو شخصیت خداست.

فرزندان کوچکم، این یک اشاره به مسائل روحانی است. او عاشق این مردم است. دلش برایشان می‌سوزد.

او به آنها متعهد است. او اهمیت می‌دهد. بنابراین، فرزندان کوچکم، این چیزها را برای شما می‌نویسم تا گناه نکنید.

او نمی‌خواهد خوانندگان به خاطر تاریکی‌ای که به طور ضمنی به آن اشاره می‌کند، گناهکار باشند. من این را می‌نویسم تا شما گناه نکنید. اما اگر کسی گناهی مرتکب شود، ما نزد پدر، عیسی مسیح عادل، مدافع داریم، او تنها انسانی است که تا به حال روی این زمین زندگی کرده و علیه خدا گناه نکرده، قانون او را زیر پا نگذاشته و رابطه‌اش با خدا را نقض نکرده است.

این مدافع در دست راست پدر است زیرا او مُرد و گناه و مرگ را شکست داد، و به دست راست پدر صعود کرد و از آن مکان برای قوم خدا شفاعت می‌کند. او کفاره گناهان ماست. این بدان معناست که مرگ او داوری خدا یا خشم خدا را فرو نشاند.

کتاب مقدس می گوید مزد گناه مرگ است. جانی که گناه می کند، خواهد مرد. بنابراین، به دلیل گناهکار بودن ما، داوری خواهد شد مگر اینکه کسی را پیدا کنیم که این داوری را برای ما انجام دهد، و این همان کاری است که عیسی انجام داد.

و کلمه فنی برای آن کفاره است. کفاره برای گناهان ما، و نه فقط برای گناهان خودمان، بلکه برای گناهان تمام جهان. و از این طریق می دانیم که اگر احکام او را نگه داریم، نه در تاریکی، بلکه در نور گام برداریم، او را شناخته ایم.

آیه ۴، هر که بگوید من او را می شناسم اما احکامش را نگه ندارد، دروغگو است و حقیقت در او نیست. اگر خط اعتقاد است. من به مسیح ایمان دارم، یا من به X، دوباره فکر کنید Z، Y، و X به آن نمودار، نمودار خدا ایمان دارم.

خط عشق است. من به مسیح ایمان دارم و مسیح را دوست دارم، اما از احکام او پیروی نمی کنم. یوحنا Z می گوید اگر وضعیت شما این است، دروغگو هستید و حقیقت در شما نیست.

هر که گوید او را می شناسم، اما احکامش را نگاه ندارد، دروغگوست. اما هر که کلامش را نگاه دارد، حقیقتاً عشق به خدا در او کامل شده است. ایمان، عشق و اطاعت، همه با هم هستند.

به این ترتیب، می توانیم بدانیم که در او هستیم. هر که می گوید در او می ماند، باید به همان روشی که او رفتار می کرد، رفتار کند. البته، او در اینجا در مورد رفتار مسیح، زندگی بی گناه، زندگی خدمت، زندگی عشق، زندگی پرستش، زندگی صداقت عیسی صحبت می کند.

بنابراین، برای نتیجه گیری سریع از نگاهمان به بخش اول رساله اول یوحنا، می توانیم از این چند آیه آخر نتیجه بگیریم. اولاً، هدف معقول این است که مؤمنان گناه نکنند. او می نویسد تا ما گناه نکنیم.

گناه و مرگ بر مسیحی که در اتحاد با خداوند زندگی می کند، تسلطی ندارند. اگر گناه کنیم، راهی برای فیض وجود دارد. می توانیم به آن اعتراف کنیم و می توانیم به خاطر آن بخشیده شویم.

او می گوید که مسیح نه تنها برای گناهان ما، بلکه برای گناهان تمام جهان مرد. و مردم در مورد معنای این حرف بحث می کنند، و من فقط می گویم که مطمئناً وقتی صحبت از مردن برای گناهان ما می شود، منظور مردن برای کسانی است که به مسیح ایمان دارند و نجات می یابند. هیچ کس نجات نمی یابد مگر اینکه گناهانش بخشیده شود، و مسیح در همه زمان ها گناهان همه مؤمنانی را که از طریق ایمان با خدا وارد رابطه می شوند، پرداخت کرد.

بنابراین من آن را فیض خاص، فیض خاص نجات از طریق مرگ مسیح می نامم. اما یوحنا می گوید که این همچنین گناهان کل جهان است، و برخی گفته اند، خب، این به معنای افرادی است که در سراسر جهان ایمان دارند. اما این بدان معنا نیست که او برای کل جهان مرد، و ممکن است حق با آنها باشد.

اما من فکر کرده ام که خب، یک فایده فیض عمومی در مرگ مسیح وجود دارد. این واقعیت که مسیح قرار بود در دوران عهد عتیق برای گناهان بمیرد و از دوران عهد جدید برای گناهان مرده است، به دلیل مأموریت مسیح و به این دلیل که خدا در را برای نجات مردم باز نگه داشته است، داوری خدا بر همه نازل نمی شود. خدا دست داوری خود را تا زمان فرا رسیدن کامل زمان و بازگشت مسیح نگه می دارد.

بنابراین، من فکر می‌کنم وقتی او از گناهان کل جهان صحبت می‌کند، فقط می‌گوید که چه جهان به عیسی ایمان بیاورد و چه نیاورد، برای کل جهان فایده‌ای دارد. برای همه ما خوب است که او آمد و برای گناهان مرد و به دلیل خدمت او به جهان، این جهان هنوز در حال فعالیت است و هنوز یک روز فیض برای هر کسی که پیام را می‌شنود و می‌خواهد آن را باور کند، وجود دارد. سوم، ارتباط با خدا یا ارتباط با مسیح به معنای پیروی از اراده خدا است که در احکام بیان شده است.

اینجا کلمه «او» را به معنای «اراده‌اش» اضافه می‌کنم. فکر می‌کنم کاملاً واضح است که اگر ادعا کنیم با خدا ارتباط داریم، اما این خدایی است که به ما احکام خاصی داده و ما احکام او را انجام نمی‌دهیم، پس مشکلی در آن رابطه وجود دارد. و در نهایت، عشق خدا و اطمینان مسیحی از طریق زندگی مانند عیسی تأیید می‌شود.

البته، یک قیاس وجود دارد. هیچ‌کدام از ما نمی‌توانیم مانند عیسی زندگی کنیم، به این معنا که هرگز گناه، نکنیم یا از یک باکره متولد شده باشیم یا از آسمان آمده باشیم یا با مرگ خود، با مرگ بر روی صلیب کفاره گناهان خود را بدهیم. می‌دانید، چیزهای زیادی وجود دارد که مختص عیسی است و ما نمی‌توانیم از آنها تقلید کنیم و نباید امتحان کنیم.

مسیح نیستیم. او مسیح بود. اما از بسیاری جهات می‌توانیم مانند مسیح زندگی کنیم، از نظر خدمت، از نظر احترام به خدا، از نظر جستجوی خدا، از نظر زندگی همراه با دعا، از نظر توجه به کودکان، بگذارید بچه‌های کوچک پیش من بیایند.

می‌دانید، راه‌های زیادی وجود دارد که می‌توانیم مهربانی و نیکویی خدا را که در مسیح بود، در زندگی‌های نه چندان کامل خودمان منعکس کنیم. و این آغاز رساله اول یوحنا، بار اصلی اوست. خدا نور است و پیامدهای آن برای قومش.

من دکتر رابرت یاربورو و تعلیماتش در مورد رساله‌های یوحنا، متعادل کردن زندگی در مسیح هستم. این جلسه ۵، رساله اول یوحنا، ایمان کامل، بخش ۱، ۱:۱-۲:۶، بار مرکزی است.